

کتابچه غیبی

کتابخانه
مسئول شورای
اسلامی

۱۰

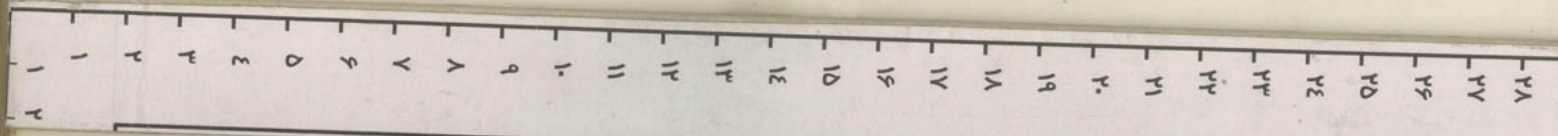
س ۳۹۰

ق ۵۰

۱۲۱

زوتر - ص ۱۴۴ - رسالت و اوراق چاپی ...

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب: کتابچه عینی، منبر اسلام جهان		
مؤلف		شماره ثبت کتاب
مترجم		۲۰۸۱۳۷
شماره قفسه	۱۶۹۷۲	



۱۶۹۷۲
۲۰۸۱۳۷



فهرست اسناد
کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ هجری قمری
۱۳۷۲ هجری قمری

۱
۸
۳
۳
۵
۶
۸
۷
۶
۰۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۶۱
۸۱
۷۱
۶۱
۰۸

کتابچه عیبی

جناب فلدن

اشخاصی که شمارا شناخته اند متعجب دارند که شما پر شده اید و دل نایب
 من در آن است که شما چرا حزن شده اید قوی که بغیرت و تعصب نشسته
 باشند پیری ندارند پیری این نوع قلوب در خستگی و با بوسی است
 دولت ایران بدستک ناخوش خطایک است و خستگی من
 تا طلب دلیل بر نهایت حشرات بزرگان دولت بعضی بوی
 عدم لذت نشود بر حشرات دولت منفعت نیند که بعضی هم بواسطه
 نقص دولتها این حشرات افسار ندارند و غالب در دفع اراضی دولت
 غیر کافی من بغایت ناخوش میباشم
 تا اولین شخص ایران بنمید که بواسطه اطمینان خاطر و کفایت

دانا

داتی و اعتبارت در سابقه دولتهای می توانید بدون خطریان حقیقت
 نماید و با کمال جرات بقدم راه نایب دولت برخیزید

عیب مزاج و فریب اصل سینه سکوت شما در کار نیست زیرا که همین
 حالت ظاهری شما بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا بغیرت
 و دولت خواهی شما لازم است که پیش از ما بوسی بدفع کل قوای
 خود را جمع نماید و یکت شما آخری میان این دو در آینده از بهر شما
 در دم آخر آتش فتنه شما در قلوب اینان تا بگری نماید

چون هنگام خطر بر هر یک از این کشتی لازم است که بقدر تقویت
 خود در حفظ کشتی بکوشد لهذا بنده نیز که افعالی است این کشتی طوفان
 زده دولت هتم از طبع سخات این کشتی نمونه عوض کرده ام
 ولی بر حسب باطراف نگاه میکنم می بینم زبان مرا بسجرتا کسی نخواهد
 نمیدهد لهذا نمونه طبع خود را انفا و خدمت جناب عالی میدارم

رسم من بجهت دلیل با عرضی مضمونی خواهد ماند تا بجهت که حد خطه خواهد
 فرمود بقی نوشته شده که باید مصحف از اخراج بد کرد با آنکه اول
 او را با کمال احترام قبول نمود و جناب شما را در حکم این دو حال
 فقیر را به نام هر که به جرات مرا مستوجب شکر بدانید بنده همان
 ساعت اسم خود را بر روز خواهم دادم و اگر این جزئی حاصل فرست
 چندین ساله مرا قبل لغات شمارید سخن غایبانه شما را بهترین آنچه بود
 خواهم دانست استعدای که دارم اینست که نماند روز دیگر که بچ
 بنظر بدگان اقدس بجا بون شایسته در و حفا نهاده بر بند و بجان آن
 روز نماند تا چهار روز دیگر در هر صورت کن بجهت بظن بجا بون خواهد رسید
 ایران نظم بر بندار
 افکشش نیست و ایران نظم بزرگ است اسباب که ابرو
 از برای ترقی ایران را بهم آمده است و هیچ بزم برای چه مت بتر
 ۱۰۰

نه بوده است

انتظام دول بجهت موانع کنی داشته است گاهی جهت مخالف عقل
 پادشاه بوده است گاهی غفلت پادشاه منتهی ترقی است بوده است
 و قی سلطان محمود در جناب انتظام دولت عثمان بود یعنی جری داد و نیاز
 حبس او بودند بیک وقتی بجهت نفعی بظلمات جدید فرانسه مدت بیست
 سال کل دول فرانسه با حمله آوردند آن گاه هم در هر یک از دول بود
 بجهت وضع بر قانون صد نوع مانع خود میکنند دولت ایران اول
 دولت روی زمین است که بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع
 تقسیم میباشد ایت در روز آسایش خارج سلطان برستی است
 جهت و کفایت پادشاهی متابعت و دولتها اینها ترغیب و تشویق
 دول دولت سکوت دول بدخواه جمع اسباب ترقی برای
 ایران را بهم است هر وقت ایران بدخوف هرگز بهتر از امروز

پادشاهی نداشته است چنان لغت است که در یک متن شخص
 پادشاه هم بر حسب عقل طبیعی هم بر حسب استخفا و خارج از
 جمیع وزرای خود برتر باشد
 عموم سلاطین مگر تظلمات و وزرای خود بوده اند و امروز پادشاه
 ایران و وزرای خود را برزور و تظلمات میبرد و در وقت طلب
 نظم بودن و پادشاه عادل شدن تعجب نیست زیرا که برای
 سلاطین وقت اختیار طرز دیگر ممکن نیست و لا در ایران از
 جان و مال بت که در ضیق را بدون هیچ مدعی بدست گرفتن
 و از طفولیت عقل برپوشش خلق بودن
 و باوصف حکمت متعین از حالت انابت بودن نفس
 همل است با عدم تریب در علوم و رسوم خارج بر عقل ایمان دولت
 نفوق جنین و به تنها مقام سجات دولت برخواستن چنین
 غیر

نخب و برای ایران جای هزار نهبت است و لکن بزرگتر از آن
 نخب در این است که با وجود چنین پادشاه بصیر و باهمت و باوصف
 اقامت اسباب زرقه امروز دولت ایران منکوب دول اطراف
 و گرفتار انواع ذلت است صد و پنجاه هزار رعیت ایران در محبت
 زین اسیری می نهد بجز آرزو سازندگی خلق با و در ایران از برادر برینمایند
 دولت فرانسه سالی پانصد که در ابد است نخب میکند و نشن کرد ابد است
 ایران وصول نمیشود در اوقاتی که در کتبت است ایران شیعان از انقطاع
 نام از معابد خود بدون میکنند در است و بیکت حاکم با انصاف نخب
 خود بصد هزار نوبن بر عتبت چه میکند کسی هزار نفوس را از انقبس سجد کرد
 خلق را مستحق میکند و افواج قاهره از پیش روی نرگن فارغ نماید در صحن
 که رعایای بکت ولایت از نخب قده میبرند زار همین ولایت مسجوار
 از و فرقه و بواسطه عدم نشن در است نفوق با بوس مانده اند در سایر

دولت کاسکهای آتش روزی سبده و پنجاه فرسخ راه میروند در این
چهارمای دولتی اغلب اوقات نصف منزل را پاده می کنند
مدامی از کزک پانجهای بزکت از مواضع نام ایران بیشتر است و قبی
کسی است ابراز با وضع وقت تعیین میکند خرفن جریب بنود
که با این بر نجات طبعی که خداوند عالم بر این عطا فرموده اولیای ابدی
باید چه قدر تکریم کرده باشند که چنین حکمت را به چنین وقت رسیده باشند
یعنی وزرای سابق ایران با هیچ وجه نمیدیده اند یا احدی تصور نموده اند
باقی دین و دولت بوده اند و الله چگونه بنود که سالها میان این همه
معایب وزارت کرده باشند و بمقام رفیع مکتب از آنها برنگزاشند
باشند

در ایران یک طاعون دولتی است که تمام ولایت را گرفته حاصل
آتش میزند و هیچ بنای دولتی را از زیر و زبر نمیگذارد شهر را میسوزاند

بلند

بیز و در پیش آبدی را از هر جا بر میزند این جدی صیب را که در سایر دول
ارذل در کشد و زو بهای نامند در ایران مدامی میگویند و سالهاست
که این حکمت را خرفن در بیای دلت دارد و هنوز هیچ مکتب از دنیا
رفیع این جدی من راق من لغات خود نموده اند

کدام مکتب از خرابیهای دولت را بگویم برین ذکر چه احتیاج بین
دارد اغتشاش استیفایش از این چه خواهد بود که کسی نور تعقی
حکام دلت عیب برج و مرج و سگه و جوان اقتضای نظر است
خارج همه این معایب از آفتاب استخراست

و چیزی که رفیع این خواهیها و نجات ابراز در نظر محال ساخته است
عفت و بقدیری اولیای این دولت است چنان آمده و مطمئن
نشسته اند که کوفی راه فتویش را تا هزار سال دیگر در ایران سده و ساخته اند
خیال میکنند که استغفل دولت و نعمات استغفل را قبول ابدی گرفته اند

و حال اسکندر چنین است اقتضای بندگی نخواهد بود صدقات
و نیکت روس را همیشه شغول خواهد داشت و روش پولبکهای تنی
برای خاطر خواهی بیکس تغییر نخواهد یافت و از با بچون فارس ما زندگی
عربستان این کسندنهای آسیا هزار معنی دارند

و اگر بدانند سکوت این مدتی با بچه جوی بیکت رسیده بعین استوار
آسوده نخواهد داشت خدا از وزیران نصب پادشاه رسیده نماید که پنج نفر
از هم ترا بفرستد که کشنی دولت کجا رسیده و کجا میرود و از هزار نفوس
که آنها و ما بر اوضاع گذشته ما را کفایت از اوضاع حالیه حاصل ساخته است
جنط کلی صدقات میرزا قاضان این بود که عهد ضافان مغفور را امیران
این هکلت داری ساخته بود منقول احوال آن تا به پادشاهی آمد و
و عیایب آن عهد را سندی ترقی عهد خود فراموشید و جنجال میکرد که در آن
عهد ضافان مغفور سی سال قبل از این بوده است غافل از این بود

که از آن

که از آن عهد ما امروز با صد سال گذشته است

نقشه اسباب را در پیش خود بگذارید و تاریخ این صد سال گذشته را بار بار نگاه کنید
و روش این دو سبب حال که از کلنگه و پلور بروج زود بران راه افتاده است
محقق نماید و به پسند این دو سبب که در اول محسوس نبودند در آن
دست چه قدر بزرگت شده چه شتر خراب کردند چه دولتها عرق نمودند
و پس از این تحقیق هر گاه میتوانید خود را از عفا بد عوام فرجه به نزدیک کنید
و از آن بندهی درجه سرعت این دو سبب را که از عطف بریزد و سبب
رسیده و از عطف دیگر داخل هرات به پستان شده معین نماید
و بعد سخن بگویند که از عمر این دولت چه دقیقه باقی مانده است

وزرای ایران قدرت تاریخ ابراز از جمع جدا میداند هر چه
زیاد میکنی سبب رسیده بگویند که سبب ارسال است همین طور بوده ایم
و بعد از این هم میخواهیم بود سرکار وزیر آقایی که نما در آسیا بطور اول

خواه بود صفت میکردید آنوقت کسی دولت فرسخ راه را در ده عت
طنی میکرد آنوقت که انتظام دولت را بفرقی معنی و بفرستیم میدانیست
آن ایام بدت است گذشته است حال در سه هزار فرسخی ایران بقیه آهنگی
مسانند و می آیند محقره را در دو ساعت نهدم میکنند حال در قضا قبل
دول بجوار نه الفاظ عربی بکار می آید نه استخوانهای اجدادی حال در قضا
که لازم داریم علم است و بصیرت هزار قصبه عربی حفظ داشته باشید
و هزار فرسخ نجابت ابراز نمایند بر شما امید فهمید که دولت سار و نیانگیز
آوز بایجان کوچکتر است و ده سال قبل از این دوازده کرد و بایست
دانت چه طور شد که حال می کرد و بایست دانید نام خواهد گفت و بایست
نظم دادند مردم را آسوده ساختند محکم را آبا و گردند این الفاظ را
رویف گفتن آسان است اما وقتی که از آنها برسند راه آبا و بی قول
کدام است همان الفاظ را بعضی را خواهد گفت که بر احمق در بر ایام
کوهر

کفر است عقل تنها وزارت این ایام کافی نیست
میراثخان از وزیرای وقت بدست عاقل تر بود با وصف این
بر که او فی محرز و در سخنهای وقت بجای میراثخان میشد هزار بار
به هزار وزارت میکرد اگر بیک رعیت بی عاقل و بی استیانت
کسی گوید در ده ساعت از کوهان میوزانست بهرات خواهند خرید
اگر چه اکثر اولیای دولت همیشه بر حسب نجابت با دولت نوزادش
راه میروند و اگر چه بر حسب فهم و هزار بیت شعر عربی میدانند و در
راسم تزیینات مکلند ازی از بستن از زبور هیچ فواید ندارند
مثلاً هزار بار فریاد میکنند که در دو سال مایست ما نذران را میخوان
با کمال آسان بدو کرده رسانید باز خواهند گفت که در ایام انوشیروان
چنین چیزی نبوده است چه در ایام انوشیروان لفظ انگلیس وجود نداشت
اما حال چند نفر تا بحر انگلیس در خانه خودی نشینند و بهمان تدابیر که شما

سزایند در پنجاه روزی و من خود بقدره مقابله دولت انوشیروان
 خود عقده مطیع و مملوک خود میکنند بی از عفا و اعمال علی فرست در نظر بنمایند
 و لا اله الا الله چه فقط بعقل طبیعی خود حرکت کنیم منتهی ترقی ایران مثل
 ایام کیورت خواهد بود علم و رای عقل است هرگاه اوضاع وقت را
 بحالت چهار هزار سال قبل از این بر گردانید و برای ایران بود عقل خود
 علامت خود خواهند کرد اما روز درجه اجتماع عموم بشری بجای رسیده
 که عقل طبیعی در تصوان جهان است شد برگاه و در هزار نفر آدم بسیار
 عاقل ایران جمع شوند و تا یک سال بهم خیال کنند که بانی چه چیز است
 یعنی در اولین نقطه آن معقل خواهند عقل و منی بسبب چه چیز است
 عقل بانی حرفی که است در علوم این است و تصویری که داریم
 این است که هنوز نفهمیده ایم فرقیها از چه قدر پیش افتاده اند ما خلیل
 میکنیم که درجه ترقی آنها همان قدر است که در صنایع ایشان می بینیم

سال ۱۲۰۰

و حال رسید اصل ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده است و برای نتایج
 که از ایران بیرون زفته اند محال و قانع است که درجه این نوع ترقی در هزار
 بنامند نصد تا بنده این مطلب عمده را می توانم بیان کنم که بر بنسبت مطایرت
 کارخانهجات بود و پ بر دو نوع است یک نوع آنرا از اجسام و فواید است
 ساخته اند و نوع دیگر از افراد بی آدم ترتیب داده اند مثلا از چوب
 و آهن یک کارخانه ساخته اند که از کجوف پنجم میرزنده و از طرف دیگر
 باهوت بر میدارند و همچنین از بی آدم یک کارخانه ساخته اند که از کجوف
 اطفال با شعور میرزنده و از سمت دیگر هندس و حکای کامل بیرون می آید
 محصولات کارخانهجات فذنی و کیمیا که در پیش در ایران معروف است
 مثل ساعت و نقاشی و طعنه و کشتی بخار و از وضع و ترتیب این
 نوع کارخانهجات بی محله اطلاع داریم که اکنون در کلانندان یک کارخانه
 است که اگر از آن تصد کرد ما بیات و بیوان کسی ده تومان بخورد و در آن

۱۲ تا آخر این در سزای که در کتاب درجه ترقی ایشان در هزار نفر آدم
 اصلا اطلاع نداریم صنایع کیمیا

کارخانه که معلوم بنمود و نیز در پاریس جهان کارخانه است که اگر در بیان
 بقا و در آردم کسی نظم نبود که در آنجا بروز میکند و چنین کارخانه دارند که وقتی
 ده کرد پول در آنجا بریزند بعد میتوانند صد دست کرده و بکنند از همان کارخانه
 بیاند و خرج کنند مثل یورپ هر قدر که در کارخانه است خدمات ترقی کرده
 صد مراتب بیشتر در این کارخانه است از پیش رفته اند زیرا که اختراعات
 صنایع و فنون اغلب حاصل عقل مکتوب یا فیه اجتهاد و چند نفر از ارباب صنایع
 بوده است و حال آنکه کارخانه است از حاصل عقول و اجتهاد و عقل حکما
 روی زمین است مثلاً هرگز است نفر هندی جمع نده اند که یک کارخانه
 ساعت سازند اما حال هزار سال است که در انگلیس و فرانسه ساعت سازان
 از عقید و حکما وقت جمع میشوند در آنجا کارخانه است از این مباحثات
 و اختراعات تازه می نمایند از آن یک نکته میتوان استنباط کرد
 که در آنها باید چه قدر در این کارخانه است از این ترقی کرده باشند حال

چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانه است از این دست مثل کارخانه
 ابلت کارخانه شکر کارخانه عدالت کارخانه علم کارخانه ابلت کارخانه
 انتظام و غیره هر گاه بگویم که ما اینها نداریم سهو غیبی خواهد کرد و اگر بخواهیم ما
 خودمان بنشینیم و این نوع کارخانه است اختراع کنیم مثل این خواهد بود که
 بخواهیم از پیش خود کارخانه آتش بسازیم در وقت میان این کارخانه است
 از این یک کارخانه دارند که در مرکز دولت واقع شده است و حرکت
 جمیع سایر کارخانه است میبندد این دستگاه بزرگ دستگاه دیوان میبندد
 هر کس که میخواهد بفهمد عقل از این فایده معجزات میبندد باید این دستگاه
 دیوان را تحقیق کند نظم و آسایش و آبادی و بزرگی و جمیع ترقیات بود
 از این تربیت این دستگاه است بهترین که اگر فضا این دستگاه معتم
 علی الغیر از دول وقت برداشته شود همان ساعت تمام مالک است
 بصورت بوجوه آن خواهد افتاد و وضع و اصول این دستگاه حیرت

اینکه خلصه نتایج عقول بشری بموافقت در ایران بکلی مجهول است
در اختراعات صنایع هر قدر که از عمل و تک عقب افتاده ایم از این
ترتیب دستکاه و دیوان صدر تشریف یافته و در زمانه امیر نیر که در این
دو سده بزرگ در عوالم صنایع و اعمیج ترقی کرده ایم چنانچه بعضی تیر و کمان توپ
و تفنگ و ارم و لی در علم ترتیب دستکاه و دیوان اصغر ترقی کرده ایم چنانچه
و در هزار سال قبل از این هر طور که ایالت سیر فتنه امر و زبیم همان طور سیر کبریم
رسم حکومت و تقسیم ولایات و ترتیب استیفا و عوالم شقوق اعمال و دیوان
هنوز در حالت سده هزار سال قبل از این باقی میماند چنانچه این ملاحظیات
اجمعی ایران موقوف بر یک نکته واحد است و آن اینست که اولیای دولت
این حقیقت واضح را اعتراف نمایند که دستکاه و دیوان در ایران سده هزار
سال عقب مانده است و عمل بوره پ در این سده هزار سال چنان دستکاهی
اختراع کرده اند که نسبت آن به دستکاه و دیوان ما مثل نسبت کشتی صد سده
پیشتر

توجهت باز در قنای ترکمن هر روز بری که کشور این حقیقت باشد من او را
که ضایع ده خود نخواهم ساخت پس هر گاه راست است که نظم دولت موجود
بنظم دستکاه و دیوان است و هر گاه قبول دارید که دستکاه و دیوان در ایران
سده هزار سال عقب مانده پس لابد باید بعزم قومی که محنت را در سجد و دستکاه
و دیوان بینداید با آنکه بقول رئیس مجلس شورای باستان صحیح و کاتب
جواد را از دست ندهید و لیکن دیگر گویید که ایران نظم بر نمیدارد و گویید
که معایب هزار سال را چگونه بتوان رفع کرد بذات خود بجد عالم سخن آید
اسلام بخت بندگان شایسته ای که دولت ایران را در سده های توان بقدر
سده هزار سال ترقی داد و با بنان رسمی که شایسته گرفته اند اگر شما بخواهید راه ترقی
بر عقل خود پیدا نمائید باید سده هزار سال دیگر منتظر مانیم راه ترقی و اصول نظم را
زمنها در این دو سده هزار سال مثل اصول متضاد پیدا کرده و بر روی قوانین
بعینه ترتیب داده اند چنانچه بطرفی را میتوان از وقت آورد و بدون

رحمت در طهران نصب کرد همه نظرات بر متون اصول نظم است تا اینه
کرد و بدون معضی در ایران برقرار ساخت و لکن چنانکه ذکر عرض کرده ایم
هم گران خواهم کرد هرگاه بخواهد اصول نظم را تا خود اختراع باشد مثل این
خواهد بود که بخواهد علم طغیان را از پیش خود استوار نماید

آقای فضول بیخشد هیچ میل ندارم که درین خود را از دست بدم
بخواهم که در بنام شما را خیر کنیم و قوانین و فرمک را بر طرفه نو بخواهی اخذ
میکنیم اما حال رحمت بیچاره میکشید خدا با عقل داده است و هیچ جناب
بدرس فرنگی نداریم گذشته از اینها اینجا ایران است اینجا فرنگ نیست
که بر کس وجه بخواهد مجری برادر همه مجتهدین است از سر میکشند و کوی
این نظرهاست که میگویند ما بنده ایم بهماست بعد از نظرها میدانیم که هر فرقی هم
عقلش نرسیده است آنچه فایده ما بنوار دور داریم که توان بچکارم خبر نداری
اینجا ایران است رفیق بنشیند و سخن نیست بنشیند و حال است سر کار و در
ان

این حرفها مدتی است گفته شده است چاره مجتهدین آنستند منسید بزرگان
در ایران هرگاه کسی است که معنی نظم بر او براهین همان مجتهدین است
و آنست که از کج فهمیده که اصول نظم فرنگی خلاف شریعت اسلام است
من هرگاه قرار ندارم که مستوفیان دیوان بول دولت را نوزند مجتهد
چه حرفی خواهد داشت

ترتیب مناسب دیوان چه منافات بر شریعت دارد انتظام دولت
منافیتی ندارد نسبت که ترتیب آن شما صیقل بزرگ است این حاصل
و دلیل افشانش اوضاع است معایب و سستی دیوان در ایران
بر پیکس مخفی نیست و مراتب افشانش اوضاع ما بحال بعد کفایت
شکافه شده است اکنون باید دید که رفع معایب ایران و تنظیم دست
دیوان چه گونه بهتر خواهد بود بجهت شرح و تفهیم این مطلب عمده
اقل باید بعضی اصطلاحات عمده مدن را که در ایران چندان معروف

ثبت مختصر اینست که در میان یک ملت مستغنی
دست ابرو دینی نبودن آن را حکومت بگویند

در هر قدری که از حالت وحشی پرور آمده است لامحالہ بگویند است
حکومت چند ترکیب مختلف دارد هرگاه در یک طایفه حکومت کل در دست
بگردد باشد و اجرای حکومت در خانه داده آن بگردد و در آن باشد ترکیب
آن حکومت است و بگویند و اگر حکومت بطایفه موافق بقدر معنی است
به نسبت به اشخاص مختلف منتقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری می‌گویند
هر گاهی که از حکومت صادر شود و منی بر صدها طایفه باشد و اطاعت آن
با ملایمتی بر او و طایفه لازم می‌آید آن حکومت را قانون بگویند

حکومت ترکیب است از دو نوع اختیار یک اختیار وضع قانون و دیگر اختیار
اجرای قانون است و ترکیب دارد در حکومتی که هم اختیار وضع قانون
و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب آن حکومت است

ملک

ملک بگویند مثل سلطنت روس و عثمانی

و در حکومتی که اجرای قانون پادشاه و وضع قانون به دست است ترکیب آن
سلطنت معتدل می‌گویند مثل سلطنت انگلیس و فرانسه نظیر اینست
حکومت معروف به جدای این دو اختیار است در سلطنتی
معتدل بحدی که هر دو این دو اختیار را پادشاه و وزیران و دستگاه‌های معظم
دارند

اصطلاح سلطنتی معتدل بحالت ایران اصلد مناسبی ندارد و چیزی که برای
لازم است تحقیق وضع سلطنتی است

سلطنت بظن نیز در دو قسم است یکی سلطنت بر طبق نظم و دیگری
سلطنت غیر نظم در سلطنتی بر طبق نظم مثل روس و عثمانی اگرچه
پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً بدست خود دارد و لیکن بحدی که نظیر است
و حفظ قدرت شخصی خود را این دو اختیار را هرگز مخلوط با هم استعمال نمیکنند

شده برگزینند که سعید مردس و نسو بوزرای خود خشنه رده بند که هم وضع قانون
نشدند و هم اجرای قانون این دو اختیار از هم بگرفتند و در هر دو در سلسله
بطن غیر منظم فرق این دو اختیار را تفهیم اند و هر دو را محوطه هم شامل میکنند
در هر سلسله که این دو اختیار محفوظ بوده و از این جهت بر سلطان مسلط بوده اند
و در سلسله بطن بر قدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاه بیشتر است
حکومت منظم تر بوده است و دلیل این تفرد واضح است زیرا که در هر
اراده پادشاهی و چیز خلاصه میشود یکی اجرای اراده یکی دیگر بطریق اجرای اراده
شده و حق پادشاه حکم میکند که از فتن و لایست باید سال صد هزار تومان گرفته شود
بدیهی است که این بابات را بهر فرس مندان گرفت و لا اگر بگویند
از روی فاعده میرند لازم میباشد که اول فاعده را مشخص میکنند
پس این حکم پادشاه که عمل عجز لازم دارد و یکی گرفتن بابات یکی تعیین فاعده
گرفتن بابات هر گاه این دو عمل را پادشاه بیک شخص یا چند شخص و اگر داد
بیلی است

بدیهی است که این اشخاص بابات را خواهند گرفت اما هر طریق که مناسب
صلح شخص خواهد آمد و گمنامیت که بواسطه تعیین فاعده مناسب خشیان
عمل خود محدود میکنند و لیکن هر گاه پادشاه چند نفر را مشخصاً بکار کند فاعده تحصیل
بابات را تعیین میکنند و بعد باقی همان فاعده چند نفر دیگر را مورد تحصیل
نماید آنوقت واضعین فاعده بواسطه عدم منفعت شخصی خود
تکلیف ماورب تحصیل بابات را بر عین خواهند کرد که راه نقیب
مسدود عمل دیوان بقدر امکان منظم باشد و نیز تصور نمائید که یک سرور
با پنجاه هزار نفر آدم مورد یک ولایت یک بند هر گاه این پنجاه هزار نفر محکوم
بچ فاعده باشند و بکن معوم است که حالت کشور چه خواهد بود و اگر وضع قانون
موقوف بیل سرور باشد باز من این است که هیچ فاعده نباشد و لیکن هر گاه
تکلیف سرور از زور و شرایط ترتیب عا که از چند نفر از صرح معین نامند
آنوقت کشور منظم خواهد بود بنا بر این فاعده بجهت گمنامیت که در زاری یک

دولت برای عمل خود قاعده وضع نمایند مثلا فرج دولت دیده
 نده است که وزیر دولت را چه باید بود من بعد از این در عمل وزارت محکم
 فلان قاعده خواهد بود و بعد از این هم هرگز و بدو نخواهد شد که اینک
 بمن خود حقوق ترتیب و ترتیب را معین نماید
 در ممالک آسپا همیشه عملی اجرای حکم و عمل تعیین قاعده اجرا هر دو محول
 بر وزیر بوده است و این واسطه در این صفت هرگز دولت تنظیم شده است
 در راه حکم پادشاه را مجری داشته اند موافق هر قاعده که خود خواسته اند
 و بواسطه اجتماع این دو عمل هم مانع تنظیم دستها حکومت بوده
 اغلب اوقات سلاطین را مصلح اراده خود ساخته اند اما در وقت
 سلاطین مطلق مثل امپراطور روس و نمکه بواسطه تفریق این دو عمل
 حکومت چنان آسپا فراهم آورده اند که اراده پادشاهان نقطه فقط
 مجری میگردد و وزیرای ایشان با کمال تسلط می توانند بقدر و زوره از قاعده
 خود

خودستار از نمایندگی که حصول این مقصود در دستها عهده ترتیب داده
 یکی دستها اجرا و دیگری دستها تنظیم شرح اراده پادشاهی و تعیین
 شرایط اجرای آن بر عهده دستها تنظیم است و اجرای اراده بر وزیر
 موافق شرایط معین محول بدستها اجرا است مثلا هرگاه پادشاه بخواهد
 یک فرج سرزنش را ببرد اول اراده خود را بدستها تنظیم میفرستد که در
 مشخص کنند که این فرج را از کجا و موافق چه شرایط باید گرفت
 هرگاه قرار در شرایط دستها تنظیم بندرای پادشاه بگذرد آنوقت همان
 قرار را میفرستند بدستها اجرا که موافق شرایط معین مجری میدارند
 دستها اجرا که عبارت است از مجلس و زراکات می سازد و مکرر اجرای
 اراده پادشاه موافق شرایط دستها تنظیم
 هیچ وزیر نمی تواند اراده پادشاهی و شرایط اجرای آنرا عمل خود تغییر بدهد
 مثلا هرگاه بقتضای اراده پادشاهی در دستها تنظیم معین کرده که این است

فردن ولایت باید موافق خدن شرایط گرفته شود و وزیرایات باید
نقطه نقطه اطاعت نماید اگر شرایط بر وزیرایات معیوب نکند
باید باید از پادشاه استغاث نماید که به حکم بک اراده تازه شرایط بر وزیرا
مجرمی بداند و به سبب در دستگاه تنظیم تغییر برساند و اگر پادشاه به تغییر شرایط
مزبوره مانع باشد وزیرایات باید که شرایط بر وزیرا مجری بردارند
از وزارت خود استغاث کند و اگر شرایط بر وزیرایات معنیست
که یک دولت با نظم مانند زیرا که به نظمی دولت حاصل شود و از
عدم خبر بدگشایف عمل دیوان است و با وجود این دستگاه مجال است
که راه تجار و باغ و کالیف شمال دیوان غیر معنی نماید سابقه در این
به یک از این دو دستگاه درت نبوده بعد از عزل میرزا آقاخان و
اجرا پیدا شد این دستگاه جدید اگر چه تا بحال مصدر هیچ فایده طبری
نند است اما در بعضی نترقی خود دولت را به نیت بقدر صد سال پیش
که اخیراً

انداخته است و اینکه تا بحال مجلس وزراء فایده نماند و سبب آن واضح است
و این سبب وضع باجری مجلس ندارد و هرگز سزایض سابق را بدقت
در نظر گرفته است باسناخواهد فهمید که عیب مجلس وزراء در کجاست
عیب این مجلس در این است که عمل اجرا و عمل تنظیم را بهم مخلوط کرده اند
و به وجود این حالت هرگاه این شمش افروز بر شمش لغز نشسته باشند باز
مکن نخواهد بود که معنوش کاری نمایند آن گاه کالیف به یکت از این
وزرا معین نیست باین معنی که هر وزیر مختار است که حکم پادشاه به هر طریقی
که خواهد میخواهد مجری بردارد و فرضاً پادشاه حکم کرده که امور حکومتها می ولایت را
نظم دهند بدین است که بجهت تنظیم این امور باید قوانین صریح وضع
نموده و بر وزیران فرصت وضع این قوانین را نسجواهد داشت تا آنجا
اگر فرصت هم داشته باشد این کار وضعی باوندارد زیرا که او باید فقط
مغول اجرا باشد تا آنجا حال است که یکت وزیر می از روی میل و آرزو

اهل خود را بواسطه وضع قوانین محدود کند

همه است قابلیت و کفایت وزیر بر قدر بیشتر باشد و وضع قوانین زیاد تر خواهد نوشتند این فاعله وضعی باشد و هر کس وزیر باشد خواه نیکتر و خواه میرزا آقاجان حکم طبیعت در صد و این خواهد بود که بواسطه وضع قوانین بقدر قوه دایره اختیار خود را وسعت میدهد این است که در هیچ ملک و وزیری عامل طالب نظم نبوده اند و بر خلاف

این

چون اجرائی دستگاه تنظیمات از اغتشاش امور برهمنی بریند و کیفیتی نمیتوانند جلوه دهند مگر بوضع قوانین این جهت شب در روز در رفع اغتشاش و مزید تنظیمات بشوند شد هر گاه پادشاه حکم کند که

چیز خانه دولت را نظم بدینند چون اجرائی این حکم مابجه مرارت وزیر داشته و وزیر بولوت خواهد بود یا این حکم را بهر ارادین مطلق خواهد نوشتند

کتابخانه

باینکه در اجرائی آن صد قسم موانع خواهند تراشید اما اگر در دستگاه تنظیمات نکات نظم چیزی را نفقه بفرستند شخص نماید و شرط نظم این عمل حکم پادشاهی بر عهده مجلس اجرا گذارند آنوقت هر وزیر می که این عمل نفی خواهد دید حکم پادشاه را موافق شرط دستگاه تنظیمات نقطه بقسط مجری ندارد و باینکه از منصب وزارت استعفا کند بنا به فاصل فوق و بنا به جریات چهار هزار ساله اشک در دستم است که بدون نظارت دستگاه تنظیمات از دستگاه اجرائی بیج دولت نظم نخواهد گرفت و بیج پادشاه از اجرائی چهار باطنی و وزیری خود مستخص نخواهد بود و دستگاه تنظیمات منع نظم دولت است و نکات دولت ایران بسته باشد دستگاه تنظیمات است ما و یکدیگر این دستگاه اصل در ایران است جمع نکات پادشاه و وزیر را حاصل خواهد بود اگر در برابر نظر است و خود واقف هستند و بقدر ذره تعصب و غیرت فی دارند باید

بدورنگ بمقام نایب این دستگاه برخیزند و الله از این مشورتهای
پدر پسر هیچ چیز حاصل نخواهد شد مگر نیر خجالت و زردی و تلور عدم کفایت
ایشان در تالیف ایران می بینیم که نوشته اند مهت نواز از وزرای نامی ایران
چهاره شب در روز بهم مشورت کردند و دلیلی که از عین کفایت خود با دکان
گذاشتند این بود که در تمام روی زمین منتشر کردند که بعد از این هر چه
دولت ایران بگوید نباید باور کرد زیرا که دولت ایران ارذل و آس
در حکومت و شایسته ایران امیر و سبب شایسته وزارت
مجال عقل و خرد و طبیعت خواهد بود که بعد از این هم از مجلس و ذرا
بهر از این تالیف بروز کند مقصود من اصلاً تفتیح و ذرات عیب
مجلس و ذرا چنانکه کفتم و ضعیف بنحیض و ذرا ندارد عیب در وضع مجلس است
و مقصود من از این هم تفصیل بروز عیب بود حال پس من رفیق این
و اجهای دولت موقوف بچند نوع مذاکرات

برای این

پیش از آنکه داخل شروع بر مطلب بنویسم یک خواب که در شب دیده ام
از برای شما نقل میکنم صبح زود بود تازه از خواب بیدار شده بودم
و در فکر سخن برهه مطاب فوق بودم یکده خود را در میان چند نفر آدم
دیدم که بعضی رو به دیوانه میفرستیم و پزوه نفر بودیم و در دست برکت
از ماکلی بود بجهت و بر اهلک این مضمون بیاید که شاه خواسته است
و حق بحضور مبارک رسیدیم دیدیم اقدس جایون شاهنشاهی
بر تخت خود نشسته اند و بجز ما یک مجلس حضور ندارد و بعد از دقیقه قابل
بیت است فوی فرمودند شما را برای مهمت معظم خواسته ایم
دولت ایران صحو اعتناش بود رای جایون ما رفیع اعتناش قرار
گرفت از امروز اختیار حکم از ما بدو جزو عمده منضم میداریم اگر کسی
حکم ما بر عمده وزارت تعیین شرایط اجرا را بر عمده شما میکند ایم
اول محل که بنا اعدم می نمایم اینست که بهمت فوی در نظام

تظام ایران بسته ایم و بعزم تمام حکم می نمایم که بعد از این دولت
اسلام منظم و دوران اغتشاش در ایران منتهی بشود نورسیداریم
که هر روز با استوار در دیوان تنظیم جمع آید و قوانین اجرای این حکم
مطلقا در اختیار شخص نمایند هر قانونی که پسند رای باشد امضای پادشاه
ماجرای بیوفایی آنرا بر عهد مجلس و در امور خواهد داشت تا در
تنظیم یکی بمشاوران و در انتخاب خواهر رئیس خود مختار خواهد بود بر وجه
و بدینست که فوجی که در اینج غیرت و کفایت شمارانظر است
چنین که در حضور شاهنشاهی مرتخص شدیم در دیوان تنظیم جمع آیدیم
و اول کسی از ما را که پیر می بود همان رئیس مجلس قرار دادیم این پیر
زنده دل پس از ترتیب مجلس چنین گفت ای آقایان محترم امروز
ارزوی مرا نهایت است و بجان همت شمارا بدین مشرف جدل
ایران نمورشد و اجای دولت اسلام مجلس آمد بجهت جواد داوود
دانش

و دانش شمارا از انتظام ملک معین وارد اول رشد انظار و تقدیم قصد
شمارا مع عظمی می بینم شایسته و بین پناه انعم صوفی چاکران خود
مقتضی فرموده اند افسر شاد درین جواد صاحب منصب جزو سبید و سبید
که در ایران سال کن در پیش طویل چه قدر مایه اعتبار است بزرگان اینست
فخر ستم و کثرت نمیزد در اسناد عقل خود فرار داده اند و هرگز با بزرگان
نمرد که کشور جواد محترم تر از حاکم بجاست باشد بنا بر این بجست رفع
حد بزرگان و دوام اساس مجلس مایه پیری که بخاطر میرسد این است
که بجبک از ما قبول جلال ظاهری نماید و ما یکی حالت شخصی خود را بجای
محقق نگاه بداریم که بزرگان دولت سبیل صلح مصلح ما بقتضی جلال صاحب
و بدگمهای مریض و افواج فرانس و همزای تشخص و جمع بزرگها که آدم را
در ایران از قایت تشخص سفلی میدارند مخصوص بزرگان نامید
نمیت ما منصرف از احکام شاهنشاهی و کجور فرمایند باشد هر کس این

تصدیق را قسبول نمایند احتمال است که ما را آموخته اند و اندک فزونی محسوس
دارا بگفتی مشوخ خواهد ساخت با اینکه نماز که در پیش بند دارد و دیگر زبانه
برون خویش کرده عوض علوم و کفایت نمایان مجلس پر خواهد کرد
از حق آن اندکها موفقی که ازین نقطه روزگار خبر ندارند و نظام دولت را
نگر و عدل شخص خود میدانند گفتار شریفی است اجرای مجلس تصدی کرده
و بلا تفاوت قسم یاد نموده که در کوهها بانک نفر تو که راه برود و در سایر مقامات
بزموافی این میزان حرکت نمایند بعد از این مقدمه کتب قوانین جمع علی
بمان آورده و از روی اصول نظام دول بنامی تحریر قانون را گذاشتند
نمذنی هر روز کتب قانون بحضور اقدس نشانی میبردیم هر کلام را که
بسندید میخواندیم میباشند و هر کس را که رساله میخواندند همانست
موافق است بنشانی تغییر میدادیم چون ترتیب این قوانین بر عهده
من بود اغلب آنها را بسط میدادیم و چون معانی و ترتیب آنها زنده از خدا نگار
داشت

داشت ذکر بعضی از آنها حال از نسبت گوناگون بود
قانون اول بر ترکیب حکومت دولت ایران
قانون اول ترکیب حکومت دولت ایران بر سلسله مطلق است
قانون دوم سلطان ایران شاه است
قانون پنجم منصب نشانی بی بدلت بجهت مستقیم و اولاد و کور نشانی نظم ناصر الدین
قانون ششم اجرای حکومت ایران بر قانون است
قانون هفتم اختصار وضع قانون و جهت اجرای قانون هر دو در قوانین است
قانون هشتم اعجاز نشانی بی این دو جهت را بر توطئه و مجسمه معمول
قانون نهم اجرای قانون و اداره امور حکومت بر عهده مجلس و وزارت
قانون دهم وضع قانون بر عهده مجلس تصیبات است
قانون یازدهم ریاست مطلق این دو مجلس علی مخصوص نشانی است
قانون دوازدهم عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو اختیارات اجرائی مخصوص نشانی است

شایسته دارد

فقده بیستم حضور و زراد در مجلس تنظیمات اختیار می خواهد بود

فقده بیست و یکم جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیمات با اتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود

فقده بیست و دوم جمیع قرارداد های عهده چه برانگیزد چه در امور مالیات و چه بجهت آبادی مملکت باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و با مصافی مجلسین

فقده بیست و سوم حکم مجلس اقتدار مصدق و دوازده نفر مشیر لازم دارد

فقده بیست و چهارم بود بطلت اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

فقده بیست و پنجم تحقیق سخبات رعایا از اعمال و دیوان راجع مجلس تنظیمات

فقده بیست و ششم جمیع مشیران مجلس تنظیمات بمنان بستند

فقده بیست و هفتم اعلیحضرت شایسته هیئت تنظیمات در اول مجلس تنظیمات

از میان مشیران یک نفر را بر پیش مجلس قرار خواهد داد

فقده

فقده بیست و هشتم لقب این رئیس تنظیمات صدر المنوره خواهد بود

فقده بیست و نهم تعیین قوانین اجرای این قانون بر عهده مجلس تنظیمات

قانون پنجم بقسیم اختیار اجرا

فقده اول اعلیحضرت شایسته هیئت بر چهارادبست وزارت تقوید

۱ وزارت عدالت ۲ وزارت امور خارجه ۳ وزارت امور درو

۴ وزارت جنگ ۵ وزارت علوم ۶ وزارت تجارت

۷ وزارت مالیات ۸ وزارت دربار

فقده دومین اداره هر یک از این هیئت وزارت محال یک یک برآید

فقده سوم ترتیب هر یک از وزارت ها مناز روی یک قانون مخصوص

قانون نهم بر ترتیب مجلس در ذوات و تقالیف کتبه ایشان

فقده اول مجلس در امر کتبت از وزیر عدالت

وزیر امور خارجه وزیر امور درو وزیر جنگ وزیر علوم

شایسته
با بلیغظت عهده را با لفظ قانون
شایسته کردن در لفظ با جمیع
شایسته کردن در لفظ با جمیع
شایسته کردن در لفظ با جمیع

قانون پنجم در بیان
قانون پنجم در بیان
قانون پنجم در بیان

وزیر کت و وزارت و وزیر مالیات و وزیر دار

فقوه دهم رئیس مجلس و ذرا علیحضرت اقدس شانت است

فقوه سیم اول تکلیف و ذرا اجرای قانون است

فقوه چهارم و ذرا خارج از قانون هیچ کاری نباید اقدام کنند

فقوه پنجم کل ذرا ایشان هستند

فقوه ششم هیچ وزیری نمیتواند در کار وزیر دیگر مداخله نماید

فقوه هفتم صدور تکالیف بر یک از ذرا کجک قانون مخصوص ^{نمود} معین

فقوه هشتم مواجب بر یک از ذرا انش برار نوان خواهد بود

فقوه نهم و ذرا حق نخواهند داشت که بر قانونی که لازم داشته باشند

وضع آنرا مجلس تنظیمات تکلیف نماید

فقوه دهم و ذرا حق خواهند داشت که بجهت تنظیم خدمت خود

برقاعده که مناسب بدانند وضع نمایند و لیکن موافق شرایطی که در قانون

مقتضی

بنفاد نهم مقررات

فقوه یازدهم هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون باید در

از وزارت خود استعفا نماید

فقوه دوازدهم وضع فاعده انضمام درونی مجلس و ذرا بر عمده مجلس در است

قانون دهم بر اجرای دولت ایران

فقوه اول اجرای قانون دولت قتل است

فقوه دوم هر وزیری که در امور حکومت خلاف قانون نماید چنان دولت است

فقوه سیم در میان چاکران هر کسی هزار دینار نشو به پیشش بگردان

دولتی است

فقوه چهارم هر کسی در مال دیوان بقدر هزار دینار نقب نماید چنان دولت است

فقوه پنجم تحقیق و تکمیل جنات و ذرا بر عمده مجلس تنظیمات است

قانون یازدهم بر اجتماع قوانین دولت

فقرة اول مجلس تنظیمات در مدت یک سال کل احکام شرعی و دولتی که متعلق
مأمور مکنند از دست جمع خواهد کرد و بواسطه اجرای شرطه ^{قانونت} ~~مجلس~~ جزو قوانین دولت

خواهد ساخت

فقرة دوم مجلس تنظیمات در مدت یک سال بر قانونی که به جهت تکمیل مجمع قوانین
لازم است خواهد نوشت و بواسطه اجرای شرطه قانون جزو قوانین دولت خواهد ساخت

فقرة سوم مجلس تنظیمات در مدت یک سال مجمع قوانین دولت را
در پنج مجلد تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر یک از این پنج مجلد را یک قانون

نامند و هر چهار خواهد بود

فقرة چهارم تقسیم و اسمی این پنج قانون از این فرار خواهد بود

حقوق نامه دیوان نامه جزا نامه نظام نامه اداره نامه

فقرة پنجم هر یک از این قانون نامه تقسیم خواهد بود با بواب و فضول

و فقرات

فقرة ششم بر باب و هر فصل یک اسم مخصوص خواهد داشت

فقرة هفتم هر فقرة یک عدد یعنی خواهد داشت

فقرة هشتم این پنج قانون نامه در صحنه دولتی با هم خواهد شد

فقرة نهم سند حقوق در دولت ایران منحصرا این پنج قانون نامه خواهد بود

قانون دوازدهم در میان ترتیب درازخانه

فقرة اول عدو و منصب و هر چه که از این جهت جمیع اعمال در ارتقا آنها حکم قوانین مخصوص
خواهد ساخت

فقرة دوم هیچ وزیری تا دین نخواهد بود که عدو محال و رارت محو را بدین

اجازه یک قانون مخصوص زیاد یا کم نماید

فقرة سوم ترتیب و رتبه و منصب عمال از روی قانون پنجم خواهد بود

فقرة چهارم هیچ وزیری نمیتواند بواجب منصب را تغییر میدهد

فقرة پنجم در هر درازخانه یک دایره حکم خواهد بود

فقرة ششم هر کس بخواهد صاحب منصب شود باید در سال در دایره حکم خدمت کند

فوقه هشتم اجزای دایره نغمه به چه موجب می باشد درشت

فوقه نهم برکن که در اصل دایره نغمه نبود باید اقلد ششزده سال داشته

باشد زبان فارسی را که قلد بداند حساب بداند هند که بداند

چیز اجزا بداند تاریخ بداند

فوقه دهم علوم فن بخت و خول جمع وزارتخانهها را بریز است و در بخت

بر وزارتخانه علوم مخصوصه داده خواهد شد

فوقه یازدهم بجهت وزارت علوم در طرفه آنگاه طلب دایره نغمه قانون مخصوص

فوقه بیستم بیج صاحب منصبی تواند منصب بداند برسد که پس از و در

خدمت در منصبی که دارد

فوقه سی و دوم استنای این نجات ممکن نخواهد بود که بقضای ضرورت

حکمی و حکم فرمان شاهی

فوقه سی و سوم به یک از صاحبان دیوان از نوکران اخراج نخواهد شد

یا

بجهت صاحبان دیوان و نوکران اخراج نخواهد شد

مگر حکم قانون نشت و دویم

فوقه چهاردهم اسم موجب بعین موجب مطابق خواهد شد

فوقه پانزدهم موجب صاحبان تمامه باشد که ماه بر سر دعه بدین تکلف داده

سه قسم قانون است قانون ارکان قانون اصول قانون ترتیبی این دوازده

قانون که ذکر شد به استنای حرات قوانین ارکان موجب میشوند قوانین

الاصول و بعضی ترتیبی میباشد

قانون بیست چهارم بر ترتیب وزارت امور خارجه

فوقه اول وزارت امور خارجه از این قرار میست

دایره مخصوص وزارت دایره امور دولتی دایره امور محلی دایره ترجمه و تفسیر

دفتر ثبت ضبط دفتر رسوم دفتر ثبت دفتر حساب و ترتیب اجزا فراتر از وزارت

فوقه دویم درجه اجزای وزارت از این قرار است

وزیر نایب ناظم مثنی مترجم کاتب محرر نغمه مترجم شاهی

فرانس

فقرة بيم رئيس جرد ابراهيم و رئيس جرد فرناظم

فقرة چهارم کار دایره مخصوص اکتاد این قرار است

مکاتبه شخصی وزیر امور است محبته

وصول و ارسال نوشتهجات دولتی

ترتیب ملاقات سفرا و ارباب بر جمع بود

پردن نویسی مطالب عمده برای حضور تاجتاجی

فقرة پنجم اجزای دایره مخصوص وزارت از این قرار است

یک نایب یک منبرجم یک منشی دو کاتب

فقرة ششم کار دایره امور دولتی از این قرار است

نوشتهجات دولتی

عهدنامهجات و سایر قرارداد های دولتی

اصوات

سرحدات رد فزاری ترتیب مواضبت امور بن خارج

فقرة هفتم اجزای دایره امور دولتی از این قرار است یک نایب یک

دو منشی سه کاتب چهار محرر تقم

فقرة هشتم کار دایره امور تجارت از این قرار است ترتیب اولی

خارج و اتمام آنها عهدنامهجات و قرارداد های تجاری مطالبات تجاری

مواضبت امور تجارت ابران در خارج

فقرة نهم اجزای دایره امور تجارت از این قرار است یک نایب

دو منشی سه کاتب سه محرر تقم

فقرة دهم کار دایره ترجمه و خطوط طرر از این قرار است ترجمه نوشتهجات

ارنه خارج فارسی ترجمه فارسی باله خارجه ترجمه مکالات ترجمه

خطوط طرر تحصیل اطلاعات خارجه

فقرة یازدهم ترتیب اجزای دایره ترجمه از این قرار است یک منبرجم

نایب سه مرتبه منشی چهار مرتبه کاتب پنج مرتبه محرز
قوة دوازدهم کار دفتر ثبت و ضبط اراکین فرار است ضبط و ترتیب
اصل و مواد جمع کتابات وزارت شخص عهد حاجات و سند است
و در خارج ضبط جمع قواعد وزارت خانه بیان اصطلاحات که بکلیت
خدمات و دیوان از وزارت خارجه نخواهد آمد که در آن مذکور انحصاری
مطابقت اصل با مواد

قوة سیزدهم ترتیب اجرای دفتر ثبت اراکین فرار است یک نفر
یک منشی دو کاتب سه محرز
قوة چهاردهم کار دفتر بوم و تشریفات اراکین فرار است نوشتن عهد
حاجات انجمنها حاجات فرار حاجات تصدیق حاجات شایسته
حل مسائل تشریفات و امتیازات و حقوق مانورین خارجه و تهیه هدایا
رسمی

قوة پانزدهم ترتیب اجرای دفتر تشریفات اراکین فرار است یک نفر
یک منشی دو کاتب دو محرز
قوة شانزدهم کار دفتر محاسبه اراکین فرار است
اداره کل خواه که برای مخارج سابقه در مجلس تطهیرات معین میشود
ایصال موجب جمیع اجزای وزارت ثبت عدو و نصب جمیع اجزای دولت
مخارج سفر و انعام مخارج چهارم مخارج حقیقه تعاریفات دولتی مستقری
قوة هجدهم اجرای دفتر محاسبه اراکین فرار است یک نفر یک کاتب
یک محرز

قوة بیستم فراتر از وزارت که است ایک قرآنی ده نفر
قوة نوزدهم نایب و ناظم را علیحضرت شایسته معین فرمایند سایر اجزا
خود وزیر موافق قانون فیلان معین میکند
قوة بیستم موجب اجرای وزارت اراکین فرار است وزیر شش نفر

نایب هزار پانصد تومان تا پنجم هزار تومان منشی پانصد تومان

کاتب تصد تومان محرر نقم پنج

مترجم بریک از این درجات را که داشته باشد تا عشر عدوه بر او حساب خواهد کرد محرر ترجم صد تومان فرانس منشی صد تومان فرانس چهل تومان

نقده است بکم مامورین خارجه از اجزای وزارت امور خارجه منشی خواهد شد

نقده است دو دویم نایب وزارت شان وزیر مختاری دارد

نقده است پنجم اجزای این قانون بر عهدۀ وزیر دول خارجه است یعنی اگر

این قانون را مجری ندارد حکومت قانون دهم خواهد بود بدین است که اگر اجرا

این قانون منظر وزیر لشکر یا مجال باید بدین است از وزارت استعفا نماید

قانون است پنجم در تقسیم ممالک ایران

نقده اول کل ممالک ایران بر سی قطعه تقسیم خواهد شد

نقده دویم اسم بریک از این سی قطعه ولایت خواهد بود

نقده پنجم

نقده سیم هر ولایت منقسم خواهد بود به سه ایالت

نقده چهارم هر ایالت منقسم خواهد بود به پنج ایالت ناحیه

نقده پنجم هر ناحیه منقسم خواهد بود به پنج بوک

نقده ششم لقب رئیس اداره هر ولایت والی خواهد بود

لقب رئیس اداره هر ولایت نایب الدیوب

لقب رئیس اداره هر ناحیه قائم مقام لقب رئیس اداره هر بوک

نقده هفتم عزل و نصب منشی و الا ارجانب علیحضرت شایسته می خواهد بود

نقده هشتم تعیین روسای تعینات ولایت بطریق وزیر و هم در نظیر ولایات

نقده نهم در هر ولایت یک مجلس اداره خواهد بود موافق قانون پنجاه

نقده دهم والی ولایت رئیس مجلس اداره خواهد بود

نقده یازدهم اجزای این قانون بر عهدۀ وزیر داخله است

قانون است هفتم بر ترتیب وزارت امور داخله

قوة اول وزارت امور داخله تقسیم است به پنج دایره و هر دایره مخصوص وزارت

دایره اداره ولایات دایره خطبه دایره زراعت دایره تجار و دایره

چاپخانه دایره انبیه دایره محاسبه چون این دایره را تفویض نموده دارند

بجهت هر دایره یک قانون مخصوص وضع شده

قانون بنام برزب دایره خطبه

قوة اول در دولت ایران پنجاه و سه دایره خطبه خواهد بود

قوة دوم این پنجاه و سه دایره خطبه تقسیم خواهند بود به پانصد و سی و نه دایره

قوة سیم منصب خطبه از این قرار خواهد بود

امیر خطبه کلانتر داروغه نایب داروغه

قوة چهارم هر دایره حکومت یک داروغه و هر دایره حکومت درجه اول یک داروغه

قوة پنجم در هر ولایت یک کلانتر و در هر ایالت یک ضابط

در هر ناحیه یک داروغه و در هر توک یک نایب داروغه خواهد بود

قوة ششم

بنا بر تقسیمات جدید

قوة ششم این سی نفر کلانتر ولایات حکومت امیر خطبه و امیر خطبه در ولایت

دایره رئیس دایره خطبه و حکومت وزیر داخله خواهد بود

قوة هفتم بر همدی دایره خطبه دو قسم شدت است الضابطه عدلیه

الضابطه خطبه که کالیف موطبه و میان دو قسم الضابطه محول چون حدیث و حدیث

قوة هشتم اجرای این قانون بر همدی وزیر داخله است

قانون سیم در ترتیب دیوانخانه

قوة اول در دولت ایران یک و نیم دیوانخانه خواهد بود اول دیوان صلح

دویم دیوان عدلیه نیم دیوان (خط) صدور احکام و دیوانخانه و نیم دیوان

در فرائین زنجی یعنی شده است

قوة دوم در هر ولایت یک دیوان عدلیه خواهد بود

قوة سیم در هر ناحیه یک دیوان صلح خواهد بود

قوة چهارم در کل ایران یک دیوان (خط) خواهد بود و کل دیوان (خط) در

مقر

سخت خواهد بود

قوة پنجم دیوان اصلاح مرکب است از یک نفر دیوان و دو نفر مصلح

قوة ششم دیوان عدلیه مرکب است از چهار نفر قاضی بجز موکل یک نفر

رئیس است نفوذش

قوة هفتم لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم عدلیه است

قوة هشتم دیوان اعلا مرکب است از یک رئیس ده حاکم یک موکل

دیوانیک موکل بجز نفوذش

قوة نهم لقب رئیس دیوان اعلا امیر دیوان خواهد بود

قوة دهم عزل نصب رؤسا و موکلهای دیوان متعلق به هیئت نمایندگان

قوة یازدهم اداره جمع دیوانهای دولتی بر عهده وزیر عدالت است

قانون سیزدهم برتریب وزارت عدلیه

قانون سیزدهم بر قدرت حکمته ایران

قوة اول

قوة اول در دولت ایران دو قسم کشور خواهد بود کشور عام کشور خاص

قوة دوم کشور عام مرکب است از پنجاه هزار نفر از این قوار

است پنجاه هزار سرباز پنجاه ضابطه که هزار توپچی و هفتاد همسفر خواهد بود

قوة سوم کشور خاص مرکب است از دو کور سیاهی

قوة چهارم اقامت خدمت سرباز عام هفت سال است

قوة پنجم نهادینن مناصب نظمی از این قرار است

نایب بهادر سلطان باور سرهنگ سرتریب امیر سردار

قوة ششم در دولت ایران از ده الی شش سردار

و از ده الی پانزده امیر خواهد بود

قوة هفتم در سایر صحنه صان بدستف معین خواهد بود

قوة هشتم تکالیف و حقوق و ترتیب کشور ایران موقوف باین نظام

قوة نهم اجرای این قانون و اداره دو قسم کشور ایران موافق قوانین

در باب ترتیب کشور قانون
صدوسی را ملاحظه فرمایید

قوة نهم

ای از ترتیب این دیوانها ملاحظه
فرمایید و در فصل
نهم

مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود
مجلس مشیخت خواهد بود

فقوه اول بر سال وزیرایالت بنویسد و ابره تقسیم ایالت دستورالجمع

ولایات را مشخص خواهد نمود و حاصل کل ایالت را در بیان بنت وزارت

تقدیم خواهد نمود و برای هر وزارت بکتابچه مخصوصی متن بر حصول صورت

مخارج وزارت ترتیب خواهد داد و کل این تقسیمات و ترتیبات

بمجلس مشیخت خواهد آورد

فقوه دوم مجلس مشیخت تقسیمات ایالت و نفقات مخارج وزارت را

تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن با امضای همه حضرت اقدس شاهنشاهی

خواهد رسانید

فقوه سیم پس از حصول امضای شاهنشاهی و وزیرایالت دستورالعمل و ای

الدبر را

ولایات را بنویسد و ابره وصول مجری خواهد داشت

فقوه چهارم در هر ولایت بکتابچه مخصوصی وزارت خواهد بود

فقوه پنجم در هر ایالت بکتابچه مخصوصی وزارت خواهد بود

فقوه ششم در هر ولایت بکتابچه مخصوصی ایالت خواهد بود

فقوه هفتم بکتابچه مخصوصی وزارت اقدس شاهنشاهی تعیین خواهد بود

فقوه هشتم تکالیف این امور بکتابچه قوانین و قواعد مخصوصه تعیین خواهد شد

فقوه نهم حاصل کل ایالت ایران در تصرف وزیرایالت خواهد بود

فقوه دهم هر وزیری مخارج وزارت را موافق کتابچه خود در مورد معین خواهد نوشت

فقوه یازدهم برات و در اکل را بکتابچه وزیرایالت خواهد بود

فقوه دوازدهم وزیرایالت برات و در اکل را پس از تحقیق مخصوص خواهد نوشت و بدایره

فقوه سیزدهم و ابره ممالک پس از تحقیق صورت برات و مطابقت آن با کتابچه وزارت

اداری خواهد آموخت و بدایره خزانه خواهد آمد کرد

مدرسه فارسی حساب تاریخ جغرافیای مفدمات هندسه علم مفدمات علوم

طبیعی

فوقه سیم عمومی که در مدارس فضیله تعلیم بشود از این وزارت علم

معارف بان علم منطق علم حکمت علوم ریاضی علوم طبیعی علوم تاریخی

تفاتی مخطوط علوم هنده فوقه

فوقه چهارم مدارس عالیہ تقسیم است بچهار مجمع مجمع علوم ادبیه

مجمع علوم متفوق مجمع علوم عالیہ مجمع علوم طب سیه مجمع صنایع تشریفه

فوقه پنجم در ضمن این کتب نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه

در مدارس عالیہ مدارس تشریفه مدارس معاون

مدارس ادبیه مدارس معانی مدارس صنایع

فوقه ششم در هر ایالت یک مدرسه تشریفه خواهد بود

فوقه هفتم در هر ولایت یک مدرسه فضیله خواهد بود

فوقه هشتم

بگنم نامصوب معلوم بشود

فوقه نهم اشتم اعضای مجلس اداره را وزیر و دو نفر دیگر سال به سال بگنم

شایسته بی خبر خواهد بود

فوقه دهم مجلس اداره هفت نفر دیگر بگنم خواهد شد

فوقه یازدهم اجرای مجلس اداره بکسب خدمات مجلس موهبت مخصوص

خواهد داشت

فوقه دهم اجرای این قانون بر عهده وزیر در حکم است

قانون پنجاه و چهارم بر رفع فقر ایران

فوقه اول نوده روز دیگر کمیسر صاحب منصب قابل مأمور فرست خواهد شد

که شش نفر همدس طرق و دو نفر ناظم چهار خانه برای خدمت دولت

ایران بجهت نماید

فوقه دوم این شش نفر همدس پنجاه دیگر باید وار و طهران شده باشند

فقوه نهم اینست که هفتاد و یک روز بعد از درو و بطهران بدو در کت شرف
خواهند کرد و بخش راه

فقوه چهارم یک سال بعد از درو و هفتاد و یک روز بعد از تجارت از بندر انزلی به راه
درست روز هجرت و در هفتاد و یک روز بعد از بندر

فقوه پنجم شش ماه بعد از درو و هفتاد و یک روز بعد از تجارت از بندر انزلی به راه
سمت سرحدات ایران افتد هفتاد و یک روز در کت قبضه معین پوسته راه

فقوه ششم پوسته بیدری هم رفته افتد ساعتی دو فرسخ ضعی نماید

فقوه هفتم اجرای این قانون در چهار فرسخ دو دست هزار و ده
بهدر ساعت داده خواهند

فقوه هشتم صلاح و قوا بعد اجرای این قانون راه ز تجارت بدو در کت
باطلاع و تحقیق محقق تنظیمت خواهد رسانید

فقوه نهم اجرای این قانون بر هفتاد و یک روز بعد از تجارت است

قانون

قانون پنجم و نه بر ترتیب ضربات نه و کتور پول ایران

فقوه اول در کت ایران یک ضربات نه و اصل خواهد بود

فقوه دوم در وقت هر کس پول کتور دیده شود و شش ماه پس خواهد شد

فقوه سوم اجرای این قانون بر هفتاد و یک روز بعد از تجارت است

قانون شصت و یکم بر طریق بیع و شرای اموال دیوان

فقوه اول اعمال دیوان بجهت دیوان بیع و شرای اموال دیوان

فروخت کتور و کتور بیع و شرای اموال دیوان

فقوه دوم هر عامی که خلاف این قانون کند ضامن دولت است

قانون شصت و دو بر فروش امدک خالص دیوان

فقوه اول امدک خالص دیوان کتور بیع و شرای اموال دیوان

فروخته خواهد شد

فقوه دوم اجرای این قانون بر هفتاد و یک روز بعد از تجارت است

در این قانون
کلماتی که در
قانون مذکور
است

قانون هفتاد و چهار مرتب بانک

فقرة اول يك كرو تومان از حاصل فروش ابدك خاصه بوزارت داده

خواهد شد كريك بانك على ترتيب بدو

فقرة دوم كل سرمايه بانك دو كرو خواهد بود

فقرة سيم اين دو كرو در تقسيم خواهد بود ده هزار سهم هر كدام صد تومانی

فقرة چهارم صاحبان اين ده هزار سهم صاحب بانك خواهند بود

فقرة پنجم قواعد ترتيب بانك بر حقوق اعمال اين دستفاه حكم قانون

صحيحه معين خواهد شد

فقرة ششم پول كاهدي بانك در ابتدا پنج كرو خواهد بود

فقرة هفتم پول كاهدي بانك بايد در مدت پنجال از روى مناسب

سرمايه نقدي تاسی كرو تومان برسد

اجرای این قانون بر عهده وزارت تجارت است

ان

این صد و هشتاد و قانون را در کهنه تمام کرده و بعضی مایهون رسانیم
در مدت ششماه چهار هزار قانون جمع کرده و ابتدای کار و در اجرای این
قوانین آنها را پسندید و مخالفتی نمودند یکی از ایشان آن سطر آخری قوانین
که مکتوبه اجرای این قانون بر عهده خودن وزیر است حرف چینی خیال کرد
و قانون را چنانکه باید چری شد است مجلس تصویبات پس از انابت قصه وزیر
حکم قوانین را موافق شماره شانست بی درستی وزیر قصه جاری ساخت
بعد از این مقدمه در راه دیدند که بام جرج و هیچ و اشتباه کاری که شده است
عمده بر این معجزات شانست بی یک ند چری کرده اند که در راه از خواب غفلت

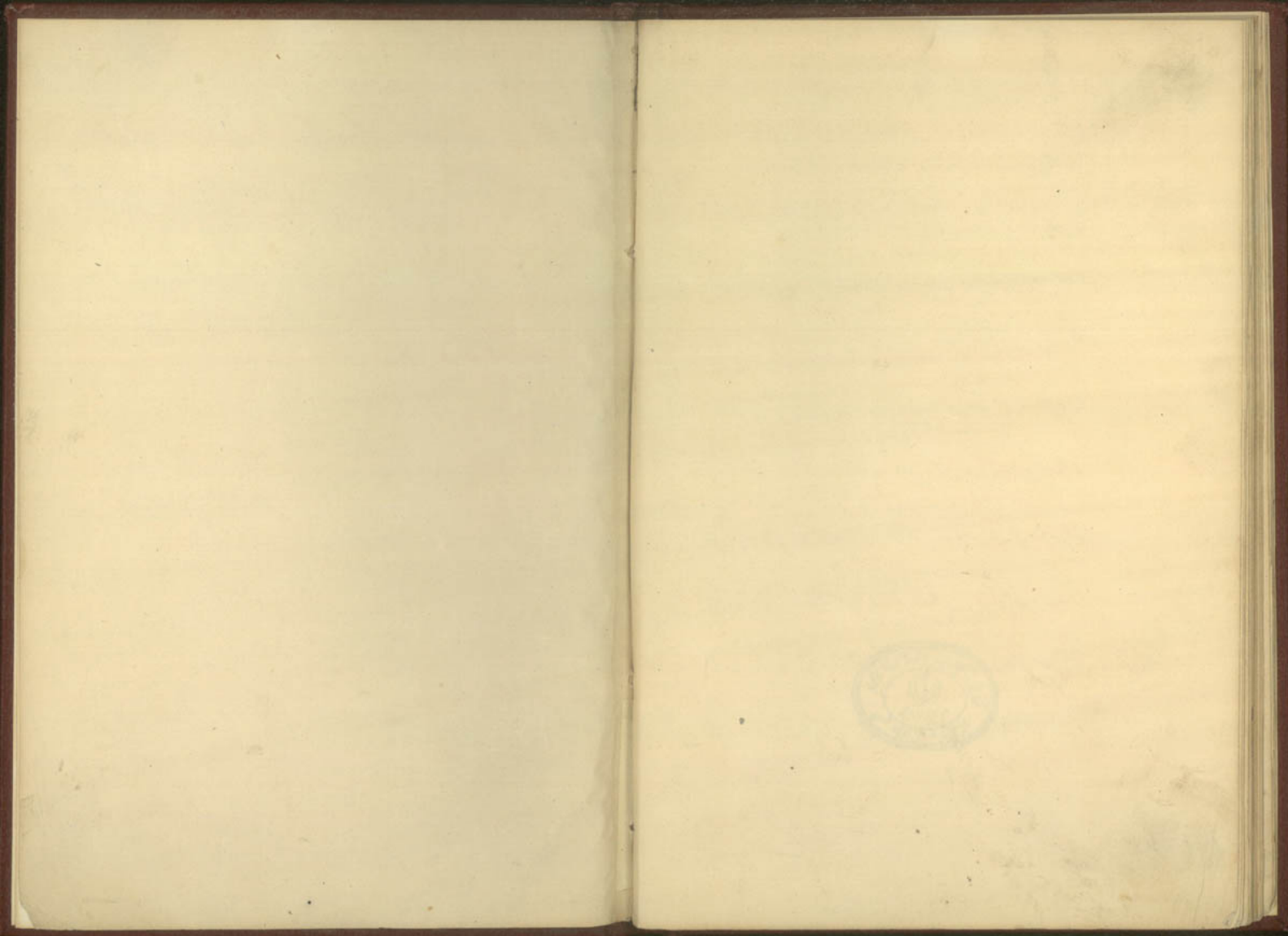
مجلس تصویبات
قانون هفتاد و چهار
وزارت تجارت
تاریخ
مجلس تصویبات
قانون هفتاد و چهار
وزارت تجارت
تاریخ

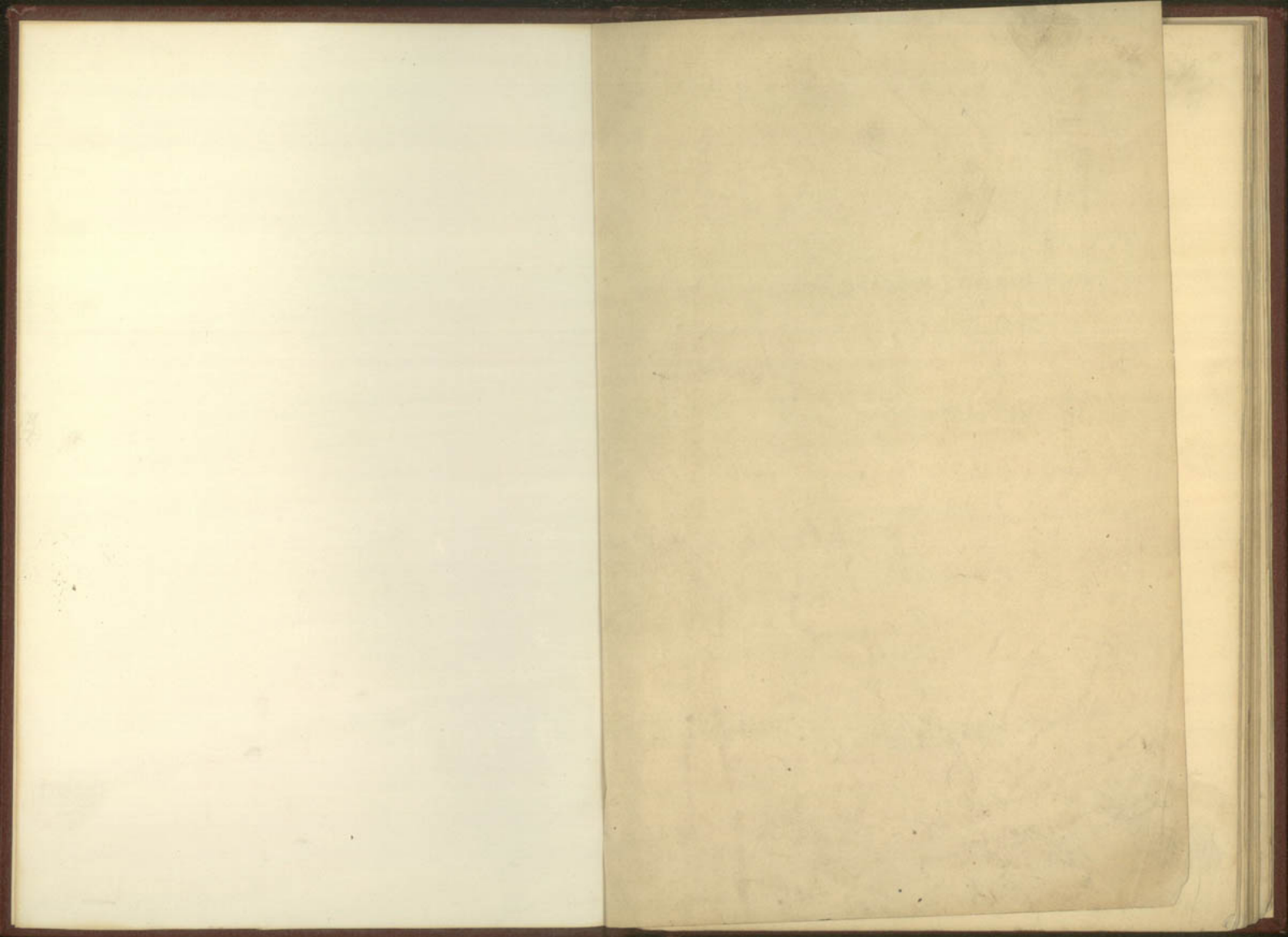
خود کفنی میدارند چون سابقاً وزرای ایران در مقابل خود حریفی نداشتند
و تغییر وزارت کار عده محسوب میشد و برای محبوب بقای منصب خود در اینک نوع
از دم دولتی فرامیدادند و چنان دانند و میگردند که اگر ایشان نباشند امر دولت
مغفل بماند بعضی مردم احق نیز این ادعای ایشان را قبول میکردند این حالت
وزرای ایران برای ترغیب دولت سابق نخی شده بود و عجب نیست اقدس همان
شاهنشاهی اغلب وزراء را بدین به اتفاقاً در کمال احترام با نشانی متصل
تغییر و تبدیلی دادند بطوری که بعد از نشانی در مقابل هر وزیر بر حسب سبب و شرف
وزیر معزول مستقر وزارت ایشان همین که یک وزیر در اجرای قانون
تقیضات بعد از اجمال بگردید با اینکه بعضی است مثل وزرای سابق جاز و بیست
وزارت کند همان حالت معزول می شد این نیز بر وجهی است شاهنشاهی و وزراء
چنان چاکت و زینت مستقر خدمت کرده بود که حتی آن شخص کسیکه سابقاً
بعد از او گذرند راه میرفتند و به بعضی و فردی استغنی مصنوعی خود خدمات دولت

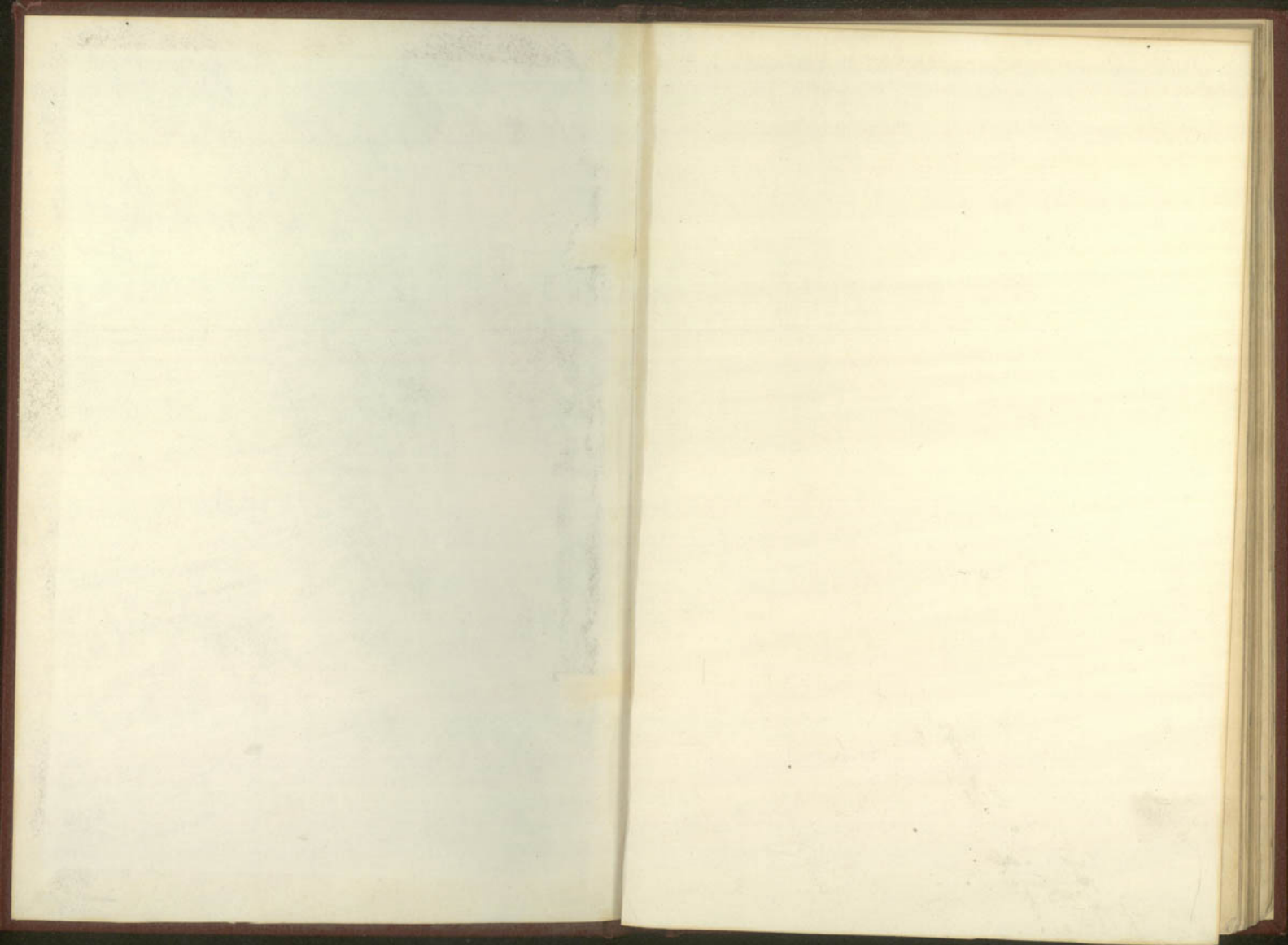
قابل اغنای خود نمی شمرند با کمال میل و اضطراب بی خدمات و بوان میدویدند
و بر سرعت مظهر یک کفایت نازه میشدند و در اجرای قانون بعد از آنکه تحقیق
و اجرای هر قانون مشایخ را نوع فواید یکت همان شخصی که میگردند و تقاضات
بودند و در عالم نوا ایجاب است و الفاظ قوانین را استخراج و بهتر میکردند پس از اجرای
آنها استخراج بودند که آن الفاظ ساده که در جری بودند و مسیح منضم چه احوال عظیم بود
معی توان تغییر کرد که تقاضات جدید بر رونق ملک و جلال دولت بکسر است
می افزود و وقتی حقوق و ولایات ساخته شد که با که تمام ابراز یکم ساحری مبتدل
بیکت کسند کردن غوایب این تغییرات فب مراجع این منظر ساخت که از
شدت دهن عا المظفر میدارند و در دم که با بدندان و کباب و جود را حاضر کرده
بجزیم که نقد است ختم شد

Handwritten text in Arabic script, consisting of approximately 12 lines. The text is faint and difficult to read.









خطی

۱۲